

اندیشه‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی استاد محمدتقی جعفری

دکتر محسن خلیجی

(عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

مقدمه

نظر به اینکه تاکنون دیدگاه‌های استاد درباره علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی و اصولاً دیدگاه‌های اجتماعی‌شان آنگونه که بایست ارائه نگردیده، در اینجا برآنیم تا بارقه‌هایی از اندیشه‌های اجتماعی و نظرات ایشان را که در حوزه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد، ارائه نماییم. و نیز بیفزاییم که استاد خود به صراحت بیان می‌دارد که در سالهای جوانی به معرفت‌شناسی، فلسفه و علوم انسانی جدید توجه خاص داشته است. چنانکه در مصاحبه‌ای می‌گوید: «من از زمان تحصیل در تبریز، در مورد هستی‌شناسی، شکوفایی خاصی در خودم می‌دیدم. این باعث شد تا به موازات اصول فلسفه اسلامی که درسهای رسمی‌مان بودند، کتابهایی را که از مصر به ایران سرازیر می‌گشت، با عشق و علاقه شدیدی اینها را مطالعه می‌کردم. آن موقع استادی پیدا کردم که برای خواندن یکی از معروفترین فلسفه‌های خوب مغرب زمین که هفته‌ای یکی دوباره ما به ایشان از فلسفه حاج‌ملاهادی سبزواری و غیره را می‌گفتم و ایشان هم به ما از مغرب زمین می‌گفت. بعدها احساس کردم که ایشان خودش صاحب نظر نیست و سطحی است. دو سه ماه اول حس کردم که اگر ما مشرق زمین خودمان را خیلی عمیق و درست بخوانیم، فراگیری معارف فلسفی و علوم انسانی مغرب زمین برای ما دشوار نخواهد بود».

حال، بررسی می‌کنیم که در سخنان، آثار و مصاحبه‌های استاد چه ابعاد و وجوهی از

مقولات و مفاهیم جامعه‌شناسی و نظریه‌های رایج در علوم اجتماعی مجال بروز یافته است. واقعیت آن است که استاد با بیشتر مقولات و مفاهیم مهم در علوم اجتماعی آشنا بوده و در خلال نوشته‌های خویش به آنها اشاره کرده است. ما در اینجا به مقتضای فرصت و مجلس به چند جنبه از این دیدگاهها اشاره می‌کنیم.

الف) چگونگی بررسی اندیشه‌های اجتماعی

استاد در مورد نحوه بررسی اندیشه اجتماعی می‌نویسد:

تاریخ علوم اجتماعی بخشی از تاریخ علوم انسانی است. بنابراین، نحوه برداشت از تاریخ این علوم و نوع برخورد با آن حکایت از ارزیابی و قضاوتی است که درباره عناصر شکل دهنده آن وجود دارد. از آن رو، نباید تاریخ علوم انسانی و اجتماعی را مغفول نهاد. در نوشته‌های استاد مطالعه تاریخ علم نوعی سرگرمی نیست، بلکه ابزار لازم برای اندیشه‌سازی است. استاد منشأ جامعه‌شناسی را ارائه اندیشه‌ی اگوست کنت متفکر قرن هجدهم فرانسه می‌داند و معتقد است که بنیانگذاران و اشاعه‌ندگان جامعه‌شناسی تنها متفکران غربی هستند. استاد جعفری اساساً ریشه تفکر اجتماعی را در قرآن و روایات جستجو می‌کند.

ب) تغییرات اجتماعی

در تفکر و اندیشه اجتماعی استاد همانند سایر متفکران مسلمان علاوه بر نقش زمینه‌های اجتماعی و عوامل محیطی در تغییرات اجتماعی بر نقش، سهم و اختیار انسان نیز توجه شده است و استاد در این رابطه به آیه ۵۴ سوره انفال تأکید می‌ورزد که: ذلک بأنّ الله لم یکمّ مُغیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یُغیروا ما بأنفسهم (و آن به این خاطر است که خداوند نعمتی را که به قومی عطاء کرده، تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را که در نفسهایشان رسوخ یافته، تغییر دهند). در این آیه به نقش تغییر رفتار افراد و تغییر الگوها و مدل‌های عملی جامعه در تغییرات و تحولات اجتماعی تصریح شده است.

استاد با تکیه بر این آیه اثبات می‌کند که تغییرات و تحول اجتماعی امری ممکن است. او همچنین نقش افراد و انسانها را نیز تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، بر خلاف نظر بسیاری از جامعه‌شناسان که تنها به اهمیت زمینه‌های اجتماعی در ایجاد دگرگونی‌ها می‌پردازند و از نقش انسانها و عوامل روانی غافل می‌مانند؛ ایشان به اهمیت عوامل روانی و اخلاقی و فرهنگی

در کنار عوامل اجتماعی و اقتصادی انگشت تأکید می‌نهد.

ج) اندیشه‌های اجتماعی متفکران مسلمان

استاد برای ارزیابی اندیشه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، این اندیشه‌ها را با اندیشه‌ها و تفکرات معاصر مقایسه کرده است. بر این رویکرد است که ضمن اصلاح و بازسازی اندیشه‌های اجتماعی گذشتگان و قابل فهم کردن آنها، امکان استفاده از نتایج اندیشه‌های اجتماعی متفکران پیشین در جهان امروز بدست می‌آید. نقد، تحلیل و تفسیرهای استاد در جای‌جای پانزده مجلد تفسیر مثنوی حکایت از آن دارد که استاد آن دسته از اندیشه‌های مولوی را که با واقعیت‌های امروز همخوانی دارد؛ به شیوه‌ای نوین و منطبق با نیازها و شرایط امروز توضیح می‌دهد:

«در طول تدریس، واقعیات و حقایق بسیار شگفت‌انگیزی را در قلمرو انسان آنچنان که هست و انسان آنچنان که باید» باشد و همچنین در قلمرو جهان هستی دیدم که مولوی مانند یک آشنای نزدیک با آن واقعیات و حقایق گفتگو می‌کند. بررسی مثنوی با نظر به اصول اساسی جهان بینی انسان‌شناسی و انسان‌سازی که در فرهنگ‌های متنوع بشری عرضه شده، می‌باشد.»

در نوشته‌های استاد از زمینه‌های شکل‌گیری تفکر اجتماعی نزد مسلمانان نیز سخن به میان آمده است. در نگاه استاد عوامل شکل‌گیری اندیشه اجتماعی مسلمانان تحت تأثیر منابع اصیل اسلامی، سنت و رویه پیامبر و ائمه معصوم عوامل اجتماعی و فرهنگی و مراکز علمی جهان اسلام می‌باشد.

وی معتقد است شرایط اجتماعی جدید مسلمانان، محتوای کتاب و سنت، نگرش اجتماعی اسلامی و جریانات فکری مسلمانان در شکل دهی بر اندیشه اجتماعی آنان در هر دوره تاریخی مؤثر بوده است و بر این نکته تأکید می‌ورزد که وحی و سنت اساسی‌ترین سرچشمه تفکر اجتماعی مسلمانان است، چرا که با استفاده از آموزه‌های قرآنی با شیوه و روشی خاص مهم‌ترین مباحث اجتماعی و تاریخی مانند پیدایش جوامع انسانی و تحول آنها، قانونمندی‌های حاکم بر جوامع انسانی، طبقه‌بندی جوامع، اقشار و گروه‌های انسانی، خانواده و اثرات آن در تحکیم روابط اجتماعی، فرهنگ پذیری انسانها، کیفیت انتقال فرهنگ و تمدنها،

تأثیرپذیری انسانها از آداب و رسوم و فرهنگ پیشینیان، مقاومت انسان در برابر جبرهای اجتماعی، اهمیت ارزشهای اجتماعی، جامعه مطلوب و عوامل آسیب‌ساز در جامعه؛ که جملگی از مقولات و امهات مسائل جامعه‌شناسی است، توضیح داده می‌شود. از این منظر می‌توان گفت که استاد هم در تفسیر نهج‌البلاغه و هم در نقد و تحلیل مثنوی و هم در سایر آثار خویش با ابتناء ریشه‌های تفکر اجتماعی بر آموزه‌های قرآن‌کریم و سنت به تفاریق مباحث مهمی مانند؛ جامعه‌شناسی عمومی، نهادهای اجتماعی، جریان اجتماعی شدن، تغییرات اجتماعی، آسیب‌شناسی اجتماعی، قشرها، گروهها و طبقات اجتماعی، ویژگیهای جامعه انسانی و جامعه‌شناسی خانواده مورد بررسی و تحلیل قرار داده و سعی کرد، تا یک نوع جامع‌شناسی اسلامی را پی‌ریزی نماید. وجود این قبیل مقولات و مباحث مهم جامعه‌شناسی در آثار ایشان حکایت از آن دارد که استاد دیدگاههای خاصی در باب مسائل جامعه‌شناسی داشته‌اند.

د- مکتب تضاد

استاد در نوشته‌های خود به مکتب‌های نظم و تضاد نیز نظر داشته‌اند، چنانکه در جلد ۶ تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی در باب مکتب تضاد می‌آورند: این همان اصل است که هگل آن را مورد توجه دقیق‌تر قرار داده و نتایج فلسفی و انسانی را از آن بیرون آورده، بعدها کارل مارکس و انگلس و لنین و مائوتسه‌تونگ به پیروی از هگل؛ تاریخ بشری و تحولات وارده بر اجتماعات را از آن اصل استنتاج نموده‌اند، وی سپس نظر و روش هگل را توضیح می‌دهد و در جای‌جای سخن خویش ایرادات ظریفی بر فیلسوف بزرگ آلمانی وارد می‌آورد.

ایشان سپس برای توضیح تضاد در عرصه اجتماع چنین می‌نویسند:

برای اینکه اجتماع بوجود بیاید، تحقق سه عنصر ذیل ضروری است:

- ۱- افراد، این عنصر اساسی‌ترین واحد است که برای بوجود آمدن یک اجتماع لزوم قطعی دارد.
 - ۲- برقرار شدن ارتباط میان افراد اعم از ارتباطات طبیعی خالص و روانی و قراردادی.
- اجتماع انسانی به جهت دو خصوصیت روانی و قراردادی، از اجتماع حیوانی تفکیک می‌شود زیرا در حیوانات تا آنجا که شناسایی‌های معمولی ما اجازه می‌دهد تنها ارتباط طبیعی است که موجب تشکیل زندگی اجتماعی برای آنها می‌گردد.^(۱) اجتماعاتی را که بشر در طول

تاریخ خود تشکیل داده است، خواه اجتماعات ابتدایی و خواه اجتماعات متمدن بطور عمده مرهون دو نوع ارتباط روانی و قراردادی است. ۳- تنوع و اختلاف افراد با یکدیگر. اگر افراد انسانی که می‌خواهند اجتماعی را تشکیل بدهند، تنوع و اختلافی با یکدیگر نداشتند مانند انبوه شدن میلیاردها آجر و پاره‌سنگ، هرگز تفاعل و تکاپویی صورت نمی‌گرفت، تا اجتماعی را به عنوان یک سیستم منظم بوجود بیاورند. لزوم این سه عنصر اساسی برای متشکل شدن افراد، در بوجود آوردن اجتماع به هیچ وجه قابل تردید نیست.^(۲)

موقعی که در سه عنصر اساسی تشکیل اجتماعی و خود اجتماع می‌اندیشیم، می‌بینیم: نسبت اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده اجتماع با خود اجتماع مانند نسبت اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده یک دیوار با خود دیوار نیست.^(۳) بلکه اجتماعات خود، پدیده‌های مستقلی بوده و افراد جز چند عدد صفر بیش نیستند و چون افراد از حالت صفر بودن تغییری پیدا نکرده‌اند، لذا کوچکترین تغییر در زندگی اجتماعی انسانها بوجود نیامده است. آنچه قابل مشاهده عینی است، این است که محصول زندگی اجتماعی همواره رو به گسترش و تکامل بوده است، برای اثبات این معنی احتیاج به مطالعه مقدراری از سرگذشت بشری داریم که این تکامل را مانند یک حقیقت عینی لمس کنیم. پیشرفت صنعت و گسترش نفوذ انسان در طبیعت و شناخت‌های پزشکی و روانی همه و همه بطور تدریجی بروز نموده‌اند.^(۴)

هـ پدیده‌های اجتماعی

استاد در جای دیگری درباره پیچیده بودن پدیده‌های اجتماعی چنین نوشته‌اند: بنا به اعترافات بزرگترین مردان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی که از معلومات همه جانبه درباره انسانها و سرگذشت آنان بهره برداری کرده‌اند، در هیچ دوره‌ای از دوران‌ها و در هیچ یک از جوامع، امکان پیش‌بینی آینده اجتماع بوسیله افراد آن امکان‌پذیر نبوده است. بهترین و قاطعانه‌ترین دلیل اینکه با مشاهده و شناخت افراد اجتماع به هیچ وجه نمی‌توان وضع اجتماعی مفروض را بدست آورد، این است که وجود نواع و قهرمانان مانند مواد خام آن کیفیت اجتماعی هستند که بوسیله آنان بوجود خواهد آمد و تاکنون هیچ منطقی علمی نمی‌تواند این گونه افراد را از موقع تولد تا بارور شدن آنان تحت کنترل داشته و محاسبه دقیق ریاضی در موجودیت آنها انجام بدهد.^(۵)

و - شرایط قانون علمی

استاد در بخش‌های گوناگون کتاب «شناخت»؛ به مسائلی که امروزه در روش‌شناسی تحقیق نیز قانون اعتناست، اشاره می‌کند. ایشان درباره شرایط یک قانون علمی یا مسئله علمی معتقد است شرایط قانون علمی سه چیز است ۱- قانون علمی باید کلی باشد. بدان جهت که هر رویدادی در جهان واقعیتها وابسته به شرایط و مقتضیات و عدم موانع است. بنابراین، قانون علمی که مستند به جریان همان رویدادهاست، مشروط می‌باشد.^(۶) ۲- شرط قانون علمی ابطال‌پذیری آن است. ابطال‌پذیری از نظر ایشان، سازگار نبودن پدیده علمی با همه پدیده‌های ممکن است.^(۷) قانون علمی قابلیت تکرار و تعدد دارد. استاد علامه در این باره می‌نویسد که یک اثر هنری را فرض کنیم که با نظر به انگیزه به وجودآورنده آن و هویت و نمودهایی که دارد، هرگز و در هیچ‌زمان و شرایطی قابل تکرار نباشد، قابل بررسی نخواهد بود. آنچه که ما آن را تکرار می‌نمائیم جریان ما به امثال پدیده‌ها و واقعیتهاست که در جهان عینی و ذهنی به وجود می‌آید.^(۸)

ز- روایی و پایایی

استاد در کتابهای «شناخت و فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو» خویش، حداقل در بیست مورد از اعتبار و روایی که امروز از روشهای شناخته شده در علوم اجتماعی برای تشخیص واقع‌نمایی ابزارها و اطلاعات است استفاده می‌کند و بر آنها تأکید می‌ورزد.

ایشان در تفسیر نهج‌البلاغه و نیز تفسیر و نقد و تحلیل مسئله برآن بوده است که یک مفهوم و یا بیت و مضمون را چندین بار توضیح دهد و به دفعات مختلف تجزیه و تحلیل نماید و با پاسخهایی که از مخاطبان و شاگردان می‌شنیده و برآن بوده است تا مطالب به دست آمده دارای قابلیت اعتماد علمی و نتایج مشابه، در اثر تکرارها و تدریسهای مختلف باشد. این همان تعریفی است که در کتابهای روش تحقیق در علوم اجتماعی با عنوان روایی یا کیفیت ثبات و پایایی ابزار یا روشهای جمع‌آوری داده‌ها در طول زمان دانسته‌اند.

بدین خاطر است که استاد در فرهنگ پیرو، پیشرو سعی کرده است دچار ذهنیت خاص خود درباره فرهنگ نشود و کلیه نظرات مهم درباره فرهنگ را یکجا نقل کرده و سپس با ذهن وقاد و نقاد خویش، دیدگاه درست و سخته را نشان داده‌است.

ح- فرضیه و نظریه

استاد دریاب اختلاف فرضیه و نظریه نیز می‌آورند: اختلاط فرضیه و قانون علمی در مسائل مربوط به جهان عینی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در معرض مشاهده و تجربه عینی است، اگر دوام بیابد و آنگاه خلافتش کشف شود، چندان ضرر و آسیبی که در اختلاط در شناخت‌های مربوط به قلمرو انسانی وجود دارد، نمی‌رساند.^(۹)

و در خصوص فرق قانون علمی و فرضیه: یک مسئله بسیار ضروری که باید مورد توجه علمای انسان‌شناسی قرار بگیرد و می‌توان گفت بدرستی برای انسان‌شناسی جنبه‌ی حیاتی دارد، تفکیک مسئله‌ی علمی-واقعی-که با دلایل قطعی اثبات شده است- از مسائلی است که در بوته‌ی فرض و تئوری، دوره‌ی اثبات یا نفی را می‌گذرانند؛ به این معنی که این مسائل را برای توضیح پدیده یا علت‌یابی آن مطرح شده‌اند، ولی به مرحله اثبات یا نفی قطعی نرسیده‌اند. طرح و بررسی درباره‌ی این دسته از مسائل قلمرو انسان‌شناسی با همان عنوان فرض و تئوری امری است بسیار شایسته. انتقال این‌گونه مسائل فرهنگی برای گسترش علوم انسانی و وارد شدن آنها در یک جامعه‌ی طالب رشد و کمال، کاملاً مفید است.

ط- ارزش‌های اجتماعی

استاد هنگامی که به بحث ارزش‌ها می‌رسد در کتاب نقد و تحلیل خود بر مثنوی در تفسیر بیت:

پس بد مطلق نباشد در جهان بد به نسبت باشد، این را هم بدان

موارد بسیار جالبی را در باب جامعه‌شناسی ارزش‌ها مطرح می‌کند و در تمییز ارزش‌های مثبت از ارزش‌های منفی و اینکه زندگی اجتماعی بدون وجود ارزش‌ها دوام نمی‌آورد مطرح می‌کند و در پایان به این حدیث اشارت می‌نماید: لا تبخسوا الناس اشیائهم (هیچیک از اشیاء مردم را، از کار و کالا، از ارزش نیاندازید).

وی همچنین در توضیح بیت:

هر که گوید جمله حق است، زاحمی است هر که گوید جمله باطل، او شقی است

متذکر می‌شود که پدیده‌ها، اشیاء و انسانها یا مثبت هستند و یا منفی و مثبت بودن و منفی بودن امر مطلق و غیرقابل تغییری نیست.

بعلاوه در توضیح پرسوناژهای داستانهای مختلف مثنوی و شخصیت‌های صدراسلام و فرمانروایان، همواره ارزشهای اجتماعی را مدنظر دارند.

ی- طبقات اجتماعی

گرچه بحث طبقات اجتماعی از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی است، ولی استاد در شرح و نقد مثنوی از دیدگاهی بحث طبقات اجتماعی را مطرح کرده‌است که بیشتر جنبه مردم‌شناختی دارد. دقت در نحوه رویکرد استاد به طبقات و اقشار جامعه نشان می‌دهد که ایشان به فلسفه پیدایش طبقات اجتماعی و کارکرد و فونکسیون آنها در جامعه نظر داشته‌است. گرچه ایشان تعریف مشخصی از طبقات اجتماعی ارائه نمی‌دهند، ولی از بحث مربوط به مشخصات نظام‌های اجتماعی و تقسیم‌بندی جامعه به گروه‌های مشخص و علائم و نشانه‌های هر طبقه می‌توان دیدگاه استاد را دریافت.

ک- نهاد دین

شایان ذکر است که از نظر استاد دین اساساً مقوله‌ای اجتماعی است و مفاهیم دینی، مفاهیمی جمعی و کلی است و مناسک و شعائر دینی جمعی و گروهی‌اند. حتی «اصل هویت» و قانون «عدم تناقض» نیز اجتماعی تلقی می‌شود، زیرا زائیده شرایط اجتماعی هستند. از دیدگاه ایشان اساساً شناخت و معرفت ماهیتی اجتماعی دارد و جامعه واقعی است که ویژگی‌های خاص خود را دارد و مفاهیم جمعی (کلی) نتیجه همکاری‌های اجتماعی‌اند. به اعتقاد وی هر انسان دو نوع وجود دارد: وجود فردی و وجود اجتماعی، وجود فردی انسان همان ساختمان خاص و ظاهری بدن اوست که موجب فعالیت‌های بدنی محدود او می‌شود. و وجود اجتماعی‌اش همان جامعه است که فکر و عمل او را شدیداً مورد تأثیر قرار می‌دهد.

استاد جعفری در تحقیقات خود تلاش داشته تا مسائل اجتماعی پنهان و نیز تبیین مسائل اجتماعی آشکار را حسب موقعیت بیان دارد. وی در این راه برآن بوده است تا انسانها را قادر سازد تا پیش از پیش مسئول و پاسخگوی کنشهای فردی و جمعی‌شان باشند. براین سخنان بیفزاییم که تنوع و تعدد نوشته‌های ایشان اغلب در محدوده «بومی» اتفاق می‌افتد، موضوعات مهمی که به جامعه و ایدئولوژی و فرهنگ و آسیب‌شناسی

اجتماعی، مربوط می‌شود، وجود دارد. یعنی استاد تلاش داشته‌اند تا مقولات و مفاهیم جدید را بر اساس شرایط، امکانات و دانش مسلمانان توصیف و تبیین نمایند. ایشان در این راه، حتی از ابداع و خلق واژگان و اصطلاحات جدید هیچ ابایی نداشته‌اند. سیری در آثار ایشان نشان می‌دهد که آن فرزانه سفرکرده، یکنوع «علم» با مشخصات و مقتضیات خود ما را در نظر داشته است.

استاد در پژوهشهای خود انسان را موجودی نمادپرداز و مغز او را کانون پردازش نمادهای فرهنگی پیچیده می‌داند و سعی دارد میان علم اثباتی و تجربی و ذهنیت مابعدالطبیعی او همسازی و آشتی برقرار کند. او این نظام فرهنگی نمادی را منبع و سرچشمه ساختن جهان قدسی می‌انگارد. ماهیت نمادهای فرهنگی بشر زیان، اعتقادات، افکار، علم و معرفت و هنجارهای فرهنگی و ارزشهاست. در مطالعات ایشان مقوله روش‌شناسی که از مقوله‌های ناب علمی است و در مورد علوم اجتماعی بدلیل پیچیدگی موضوع این دسته از علوم یعنی «انسان» اهمیت زیادی پیدا می‌کند، همواره دغدغه و کانون توجه است.

ل- اجتماع علمی

ناگفته نماند نکته قابل توجهی که در نوشته‌های استاد جلوه بارز دارد، توجه ایشان به اجتماع یا جامعه دانش‌وران و نویسندگان است. چنانکه می‌دانیم مفهوم جامعه علمی که از اوایل دهه ۱۹۴۰ از سوی مایکل پولانی (Michael Polany) عنوان شد، در دهه ۱۹۵۰ توسط ادوارد شیلز (Edward Shils) بسط و گسترش یافت و از دهه ۱۹۵۰ به یک مفهوم کلیدی در جامعه‌شناسی علم تبدیل شد.

استاد در کتاب «فرهنگ پیشرو» چندین بار به مفهوم جامعه علمی به معنای جمع مشترکی از دانشمندان که دارای هنجارها و خط مشی‌های مشخص یا هدف مشترک و یا به تعبیر توماس کوئن کسانی که دارای یک پارادایم مشترک هستند، اشاره می‌کنند. ایشان در این باره آورده‌اند: «همه تمدنهای اصیل بشری و انبیای عظام الهی و حکما و نوابغ انسان‌شناسی و اخلاقیون و فرهنگ‌سازان تاریخ انسانی در طول قرون و اعصار متمادی که هماهنگی و اعتماد انسانها را هدف فعالیت‌های خود قرار داده‌اند، می‌دانستند که باید به تمام هماهنگی و اتحاد و برادری و برابری که اصیلترین آرمان انسانی است، نائل شوند.»^(۱۰)

و در جای دیگر:

«کوشش ما در مباحث بعدی پیدا کردن آن حقیقت جامع، ثابت و با ارزشی است که اگر آن را به هر نامی بخوانیم، باز آن حقیقت جامع ثابت، همچنان ضرورت خود را برای نوع انسانی حفظ خواهد کرد، مگر اینکه انسان ماهیت خود را در کارزار با ماشین چنان از دست بدهد که دیگر حساسیت و جان و روان خود و من و شخصیت او به کلی راه فنا و زوال پیش بگیرد و یا به قول «تایلر» به گوریل باهوش، تحول یابد و سپس مبدل به دندان‌های ناآگاه ماشین شود.»^(۱۱)

م- جریان اجتماعی شدن

استاد در باب جریان اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری چنین می‌گوید:

پیش از ورود به مباحث مربوط به این مطلب، نکته‌ای را متذکر می‌شویم که پیش از این هم بدان اشاره کرده‌ایم و آن اینست که استعداد فرهنگ‌پذیری در نوع بشر مستند به اشتیاق شدید او به کمال‌جویی است و این اشتیاق در درون بشر به قدری جدی و واضح است که جایی برای تردید باقی نمی‌گذرد؛ پیشرفتهای فردی و اجتماعی در قلمروهای مختلف علوم مانند علوم و صنایع، بهترین دلیل برای اثبات ادعای مزبور است.

بین «رشته‌ای بودن» مطالعات و پژوهشها که امروزه در حوزه علوم اجتماعی هواداران بسیاری پیدا کرده است از دیگر ممیزات انگاره‌های پژوهشی استاد است. بطوریکه استاد در شرح مثنوی و تفسیر نهج‌البلاغه هم از علوم اجتماعی بهره می‌گیرند و هم از حدیث، عرفان، فقه، فلسفه، روان‌شناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی.

به طور مثال استاد در تفسیر ابیات مثنوی، گاه دیدگاههای ارزنده‌ای در زمینه روان‌شناسی اجتماعی و شناخت عوامل ناکامی و انقلابها و انحرافات ارائه می‌دهند. تفسیر ایشان در باب داستان شاه و کنیزک در دفتر اول مثنوی و نیز قصه «شهری و روستایی» نمونه‌هایی از این دست است.

پی‌نوشتها:

- ۱- محمدتقی جعفری، نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین مولوی، ج ۶ (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۵۳)، صص ۷۷-۵۷۶.
- ۲- همان، ص ۵۷۷.
- ۳- همان، ص ۵۷۹.
- ۴- همان، ص ۵۸۱.
- ۵- همان، ص ۵۸۲.
- ۶- همان، ص ۵۸۲.
- ۷- همان، ص ۱۰۵.
- ۸- همان، ص ۱۰۷.
- ۹- همان، ص ۱۶۰.
- ۱۰- محمدتقی جعفری فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۳.
- ۱۱- همان، صص ۸-۹.





پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی